

فوائد «تخصیص بالذکر» در قرآن

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۷

فریده محمدزاده؛ دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی

چکیده

در میان آیات کریمه قرآن آیاتی وجود دارد که خداوند متعال از امر خاصی به طور ویژه یاد کرده، یا بر عبارتی که ظاهراً افاده عموم می‌نماید با ذکر واژه یا اصطلاحی خاص، تخصیص می‌زند که در اصطلاح مفسران به آن «تخصیص بالذکر» می‌گویند. پژوهش پیش‌رو که به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته به دنبال پاسخ این پرسش است که مراد از تخصیص بالذکر در قرآن چیست و خداوند متعال از انجام این عمل چه اهدافی را دنبال می‌نماید؟ با سیری در تفاسیر گوناگون از مفسران بزرگ و شهیر، به جستجوی برخی از فوائد تخصیص بالذکر در میان آیات پرداخته و این نتیجه حاصل شد که هر جا خداوند حکیم از چیز خاصی یاد نموده، بی‌هدف نیست، بلکه بنا بر دلیل خاصی بوده که عقل سلیم با کمی تأمل آن را در می‌یابد؛ از قبیل تشریف و تعظیم، دفع توهم نسبت به آن موضوع، حصر و اختصاص، مناسبت سیاق، مناسبت لفظ با معنا، مناسبت با احوال مشرکان و... و این قطره‌ای است از دریای وسیع بلاغت و بدایع قرآن مجید.

کلید واژه‌ها: خداوند متعال، آیات قرآن، تخصیص بالذکر، فائده.

طرح مسئله:

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که برخی عبارات آن به ظاهر تکراری به نظر می‌رسد، مانند مکررات قرآن، آمدن خاص پس از عام یا ذکر عام بعد از خاص. آیات حاوی تخصیص بالذکر نیز از همین دسته آیات است که خداوند پس از ذکر عامی بر خاصی تأکید نموده و یا اینکه امری را به چیزی یا فردی تخصیص داده است. از آنجا که وجوه اعجاز و هم‌آورد طلبی قرآن جهات گوناگونی دارد و از جمله این وجوه، جهت بلاغت و ادبی آن بوده و علم بلاغت خود شامل سه علم معانی، بیان و بدیع است، آیات بیان شده را می‌توان از نظر علم بلاغت در باب «عطف خاص بر عام»^۱ و از جنبه بدایع قرآنی در یکی از بابهای «تتمیم»^۲ «احتراست»^۳ «ایضاح»^۴ «باب زیادتی که لفظ را فصاحت و حسن و معنی را تأکید و تمییز از معنای دیگر بخشد»^۵ و «حصر جزئی و الحاق آن به کلی»^۶ مورد بررسی قرار داد.

به عنوان مثال در «بدیع القرآن» باب «حصر جزئی و الحاق آن به کلی» در آیه ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۷ خداوند پس از آن که به صورت اجمالی خبر داد که کلیدهای غیب به دست اوست، خویشتن را به این معنی ستود که دانای به موجودات صحرا و دریا، از قبیل حیوان، گیاه و جماد است (و کلیات مولدات) را به حصر درآورد، و خدای-سبحان- دانست به آن مقدار، معنای مدح کامل نمی‌گردد؛ زیرا ممکن است فرد ضعیفی گمان برد که او کلیات، نه جزئیات را می‌داند- زیرا مولدات سه‌گانه هرچند نسبت به مفهوم کلی «عالم» جزئی‌اند؛ ولیکن هر کدام از آنها نسبت به اجناس متوسط و انواع و اصناف انواعی که زیر مفهوم آن قرار دارد کلی است- پس خداوند برای حصول کمال، مدح گفت: ﴿وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا﴾ و دانست

که در آن علم، ممکن است او را شریکی از مخلوقاتش باشد که او خود ادراکش داده و بر طریق آن علم راهنماییش نموده و در نتیجه در علم به آن معلوم شرکت یافته است، پس خداوند خویشتن را بر چیزی که در علم به آن شریکی ندارد، ستود و گفت: ﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ﴾، آنگاه آن جزئیات را پس از حصر آنها، به کلیات ملحق ساخت.^۸

در آیه فوق، خداوند بنابر دلیلی آن جزئیات را به دنبال کل ذکر نمود. در مواجهه با این آیات، اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که فائده این تخصیص به ذکر چیست؟ و خداوند متعال از این تکرار چه اهدافی را دنبال می‌نماید؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال، تعدادی از آیات تخصیص به ذکر در قرآن انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفت. پژوهش‌های بسیاری در زمینه علوم بلاغی قرآن صورت گرفته که به عنوان مثال می‌توان «مبالغه، ایهام و استخدام در قرآن»^۹ و «تکرارهای لفظی در تنزیل»^{۱۰} را نام برد.

۱. واژه شناسی

۱-۱. فائده:

فراهیدی و ابن منظور نوشته‌اند: «الفائدة: ما أفادَ اللهُ تعالى العبدَ من خيرٍ يستفيدُهُ و يستحدُّه، و جمعها الفوائد» یعنی هر آنچه از خیر که خداوند تعالی به بنده می‌دهد و (بنده) از آن بهره‌مند می‌شود و آن را معرفی می‌کند و جمع آن فوائد است. ابن منظور از قول جوهری آورده فائده به معنی آنچه از دارایی و دانش است که انسان از آن بهره‌مند شود.^{۱۱} طریحی فائده را به معنای شیئی حاصله نیز می‌داند.^{۱۲}

۱-۲. تخصیص:

در معنای تخصیص راغب در «مفردات» آورده: «تفرّد بعض الشیء بما لا یشارکه فیه الجملة و ذلك خلاف العموم، و التعمّم، و التعمیم» یعنی تک بودن قسمتی از شیء در چیزی که تمامی شیء در آن شریک نیستند و آن خلاف عموم است.^{۱۳}

۱. ذکر:

«الذِّكْرُ: الحِفْظُ للشیء تَذْکُرُهُ. و الذِّکْرُ أَيْضاً: الشیء یجرى علی اللسان» یعنی آنچه که در ذاکره حفظ شود و نیز به معنی آنچه که بر زبان جاری شود.^{۱۴} همچنین آمده: «أَمْرٌ لَّا بُدَّ مِنْ ذِکْرِهِ» یعنی امری که ناچار باید به آن اشاره کرد.^{۱۵} با توجه به تعاریفی که بیان شد می توان گفت منظور از فوائد تخصیص به ذکر در آیات این است: بهره ای که در نتیجه اشاره به موردی خاص در آیه حاصل می شود، البته منظور از ذکر در اینجا اشاره ابتدایی نیست، بلکه اشاره تکراری است.

۲. برخی فوائد تخصیص به ذکر در آیات

۱-۲. حصر

۱-۱-۲. حصر صفات خدا

- ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^{۱۶} (الحمد: ۳)

در تفسیر «تاج التراجم» درباره این که چرا در این آیه مالک را به یوم الدین تخصیص کرد، در حالی که در همه وقتها ملک در حقیقت از آن اوست، نوشته شده که در آن روز همه ادعاها تمام شده و هیچ کس نمی تواند ادعای مالکیت کند، نه به حقیقت و نه به مجاز، چنان که خداوند تعالی فرمود: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ

الْقَهَّارِ ﴿١٧﴾ ولی در روزهای دیگر کسانی هستند که دعوی مالکیت کنند هر چند که مجاز باشد. ^{۱۸}

پاسخ دیگری که به این سؤال داده شده این است که مالکیت خداوند گرچه شامل هر دو جهان است؛ اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری بریده شده و هیچ‌کس در آن‌جا چیزی از خود ندارد، حتی اگر شفاعتی صورت گیرد باز به فرمان خدا است. ^{۱۹}

۵۳

حسنا

فوائد «تخصیص بالذكر» در قرآن / فریده محمدزاده

۲-۱-۲. حصر انتفاع مردم

- ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ...﴾ ^{۲۰} (آل عمران: ۱۶۴)

شیخ طوسی «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ» را به معنای أنعم الله دانسته و اینکه اصل «من» از قطع است. مانند ﴿و لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ ^{۲۱} یعنی غیر مقطوع و من نعمت است؛ زیرا (مؤمن) با آن از بلایا قطع و جدا می‌شود.

در تخصیص مؤمن به ذکر این نعمت درحالی که نعمت به جمیع مکلفین داده شده، گفته برای این است که آن نعمت بر مؤمنین بزرگتر و بیشتر است نسبت به کافرین، از آنجا که این نعمت فی نفسه نفع است و نیز در اثر ایمان و عمل به واجبات احکام، نفع آن به او باز می‌گردد، پس مؤمن از دو جهت مستحق این اضافه است (اینکه نعمت به او نسبت داده شده)، مانند «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» و غیر ذلک که اضافه شدن هدایت به متقین برای این است که فقط ایشان از این نعمت بهره می‌برند. ^{۲۲}

- ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ ^{۲۳} (التکویر: ۲۷-۲۸)

در این آیه ابتدا از قرآن به عنوان ذکر برای تمام خلق خدا به نحو عموم یاد شده، سپس اهل استقامت تخصیص داده شده، برای این که برگشت منفعت به ایشان است^{۲۴} چنانچه فرموده: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ﴾^{۲۵}.

۲-۲. مناسبت

۲-۲-۱. مناسبت لفظ با معنا

- ﴿...أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ...﴾^{۲۶} (آل عمران: ۳۹)
درباره تخصیص واژه کلمه الله به حضرت عیسی علیه السلام آمده که عیسی کلمه الله نام گرفت به خاطر این که جز توسط کلام خدا به وجود نیامد و آن «کن» بود، بدون هیچ سبب دیگری.^{۲۷}

۲-۲-۲. مناسب با احوال مشرکین

- ﴿وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ...﴾^{۲۸} (البقره: ۹۶)
در برخی تفاسیر، و مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا عطف به ناس در نظر گرفته شده، یعنی در واقع «من الناس» بوده و اختصاص این حکم به مشرکان و تخصیص بعد از عموم (ناس) برای این است که مشرکان حریص ترین مردم به زندگی دنیا هستند؛^{۲۹} زیرا آنها به غیب ایمان نداشته، به بعث و قیامت کفر ورزیده و جز دنیا سرای دیگری نمی بینند.^{۳۰}

۲-۲-۳. مناسبت سیاق

- ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^{۳۱} (الجن: ۱۵-۱۶)

درباره علت تخصیص ذکر آب آمده: «چون در آیه اول آتش گفت، در برابر آن آب گفت و این وجهی قریب است برای مناسبت و مطابقت».^{۳۲}

وجه تفسیری دیگری که آمده این است که «أَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» کنایه از توسعه رزق است و تخصیص آب به ذکر برای این است که آب اصل معاش است و نیز عزیز بودن آن نزد عرب.^{۳۳}

۲-۳. مفهوم^{۳۴}

۲-۳-۱. مفهوم موافق

- ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ...﴾^{۳۵} (الزمر: ۹)

تکیه بر ساعات شب به خاطر آن است که در آن ساعات حضور قلب بیشتر و آلودگی به ریا از هر زمان دیگر کمتر است^{۳۶} لذا آیه به دلالت فحوی الخطاب این را می‌رساند که این قنوت‌کننده، از سجود و قیام در طول روز فروگذار نمی‌کند، قال تعالی: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾^{۳۷} (المزمل: ۷)، و به این ترتیب انطباق این جمله بر حال نبی صلی الله علیه و آله کامل می‌شود.^{۳۸}

- ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (الحمد: ۳)

در تخصیص مالک به یوم‌الدین آمده روز قیامت عظیم‌ترین روزهاست، چون مالک آن روز خداوند است، پس در آن تنبیهی است که در روزهای دیگر سزاوارتر است که ملک از آن وی باشد.^{۳۹}

۲-۳-۲. مفهوم مخالف^{۴۰}

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^{۴۱} (النور: ۶۰)

تخصیص زنان پیر به جواز عدم حجاب، دلیل بزرگی است که بر زنان دیگر حجاب واجب است وگرنه تخصیص زنان پیر وجهی نداشت.^{۴۲}

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ﴾^{۴۳} (لقمان: ۳-۲)

تخصیص کتاب به هدایت و رحمت برای محسنین، دلیل این است که برای غیر ایشان هدایت نیست.^{۴۴}

﴿قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبُّ مُوسَى وَ هَارُونَ﴾^{۴۵} (الاعراف: ۱۲۱-۱۲۲)

تخصیص ربوبیت به رب موسی و هارون به جهت دفع توهم ربوبیت فرعون است؛ زیرا اگر «آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» را مطلق می‌گفتند، ناقصان بی‌بهره از عقل ممکن بود چنین بفهمند که مراد از رب فرعون است، پس تخصیص موجب رفع این توهم است. هم‌چنین وجه تخصیص ممکن است اشعاری بر این باشد که سبب ایمان ایشان موسی و هارون بوده‌اند.^{۴۶}

۲-۳-۳. دلالت اشاره^{۴۷}

﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾^{۴۸} (الاسراء: ۵۵)

در «کشاف» زمخشری راجع به تخصیص داوود علیه السلام آمده ﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾ اشاره دارد به تفضیل رسول الله صلی الله علیه و آله و ﴿وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ دلالتش بر وجه تفضیل اوست که او خاتم الانبیاء و امتش خیر-الأمم است، پس تخصیص به ذکر داوود در عقب این قضیه عام، تلمیح (اشاره)

است به محمد صلی الله علیه و آله که افضل انبیاء و امتش افضل امم است؛ زیرا خداوند فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۴۹} یعنی محمد صلی الله علیه و آله و امتش.^{۵۰}

- ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^{۵۱} (الشعراء: ۲۱۴)

نظر علامه طباطبایی در وجه تخصیص خویشاوندان نزدیک‌تر در دعوت، برای افاده و اشاره به این نکته است که در دعوت دینی استثناء راه نداشته، فرقی میان نزدیکان و بیگانگان وجود نداشته و مدامنه و سهل‌انگاری در آن راه ندارد؛ چون سنن و قوانین بشری نیست که تنها در بیگانگان و ضعفاء اجراء شود، بلکه در این دعوت حتی خود رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با امتش فرقی ندارد، تا چه رسد به این‌که میان خویشاوندان پیغمبر با بیگانگان فرق بگذارد، بلکه همه را بندگان خدا و خدا را مولای همه می‌داند.^{۵۲}

۲-۴. امتیاز و برتری

- ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^{۵۳} (آل عمران: ۴۲)

در «کشاف» زمخشری درباره تخصیص حضرت مریم سلام الله علیها به صفات اصطفا و تطهیر آمده: «به خاطر بخشش عیسی علیه السلام بدون پدر و این‌که هیچ احدی از زنان مانند او نیست».^{۵۴}

- ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾^{۵۵} (الاسراء: ۷۸)

در علت تخصیص اسم قرآن به نماز صبح آمده؛ استثناف بیانی برای تخصیص نماز صبح به اسم قرآن است؛ زیرا نماز صبح مشهود، یعنی محضور است و ملائکه شب و روز بر آن حاضر می‌شوند^{۵۶} و روایات فریقین بر این مطلب متفقند.^{۵۷}

۲-۵. تشریف و بزرگ داشت

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^{۵۸} (الانفال: ۶۴)

تخصیص نبی صلی الله علیه و آله به این کفایت برای تشریف مقام اوست؛ زیرا خداوند به خاطر او از امت کفایت می‌کند.^{۵۹}

- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^{۶۰} (الفاطر: ۱)
ذکر ملائکه از بین مخلوقات آسمان‌ها و زمین به خاطر شرف ایشان است.^{۶۱}

۲-۶. ذکر عرف معمول

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^{۶۲}
(آل عمران: ۱۳۰)

ذکر «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» اشاره است به وضعی که غالب رباخواران دارند؛ چون اصولاً وضع ربا و طبیعت آن این است که مال ربا دهنده را نابود کرده، ضمیمه مال رباخوار می‌کند و آن را چندین برابر می‌سازد.^{۶۳}

- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾^{۶۴} (البقره: ۳۰)

درباره تخصیص اسم زمان (اذ) بدون اسم مکان می‌توان گفت؛ زیرا مردم اسناد حوادث تاریخی و قصص را به زمان وقوعشان می‌شناسند.^{۶۵}

﴿وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۶۶} (الانعام: ۶۰)

تخصیص علم خداوند به کسب روز، بنابر جریان عادت معمول آن است که کسب و کار در روز انجام می‌شود.^{۶۷}

۲-۷. مبالغه

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ...﴾^{۶۸} (آل عمران: ۱۶۱)

در تبیان شیخ طوسی درباره تخصیص غلّ به پیامبر آمده: «تخصیص به پیامبر به خاطر بزرگی گناه است»^{۶۹} ﴿وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ...﴾^{۷۰} (الانعام: ۱۵۲)

تخصیص مال یتیم با آن‌که حفظ نفس از جمیع اموال غیر خود واجب است، به خاطر مبالغه است؛ زیرا از آن‌جا که یتیم کافل و ناصری ندارد، مال او در معرض آن است که اهل ظلم و فسق در آن طمع کنند.^{۷۱}

﴿وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^{۷۲} (آل عمران: ۱۳۳)

در تفسیر «جلاءالاذهان» علت ذکر عرض را برای مبالغه دانسته؛ چون معمولاً طول بیش از عرض است، لذا طول آن را جز خدا نداند، این چنین بهشتی ساخته‌اند.^{۷۳}

۲-۸. شهرت

﴿كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ...﴾^{۷۴} (آل عمران: ۱۱)

تخصیص آل فرعون به ذکر در بین بقیه امم برای این است که هلاکت آنان نزد اهل کتاب معلوم بود، بر خلاف هلاکت اقوام عاد و ثمود که نزد اعراب مشهورتر بود و آنان نزدیک‌ترین قوم از نظر زمانی به زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودند.^{۷۵}

۲-۹. دفع توهم

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِنُضِيقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...﴾^{۷۶} (الطلاق: ۶)

زمخشری درباره فائده ذکر حامله‌ها آورده: «چه بسا حمل طولانی شود پس متوهم توهم کند که نفقه به اندازه مدت حمل واجب نیست، پس ذکر نمود برای آگاهی بر قطع این توهم».^{۷۷}

۲-۱۰. عبرت و درس آموزی

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتَكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُدْبِرِينَ﴾^{۷۸} (التوبة: ۲۵)

ذکر روز حنین از بین ایام جنگ برای این است که مسلمین در اثناء پیروزی شکست خوردند، سپس پیروزی به آنها برگشت، پس ذکر آن برای عبرتی است که در آن است، یعنی پیروزی در پیروی از امر خداوند و رسولش است و شکست هنگام برتری هوس‌های زودگذر بر اطاعت.^{۷۹}

۲-۱۱. مورد توجه بودن

﴿آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ...﴾^{۸۰}
(الروم: ۳۸)

دلیل تخصیص این سه صنف، برای رساندن وجوب احسان به آنهاست و این که آن بر هر صاحب مالی واجب است غیر از کفایت خود و خانواده اش به آنها احسان کند.^{۸۱}

۶۱

حسنا

فوائد «تخصیص بالذکر» در قرآن / فریده محمدزاده

﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾^{۸۲} (المزمل: ۱-۳)
در تخصیص عبادت شب ادله مختلفی بیان شده که اهم آنها این است: عبادت شب سخت تر، برتر، از ریا دورتر، مستحب بر مؤمنین و واجب بر پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس دلالت می کند بر برتری این وصف.^{۸۳}

۲-۱۲. تغلیب^{۸۴}

﴿... وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^{۸۵} (التوبه: ۳۴)

در تفسیر «روح المعانی» در خصوص ذکر ذهب و فضة آمده برای این که آن دو در اموال اصل غالبند، نه برای انحصار ذهب یا فضة و به آنها اکتفا کرد؛ زیرا آنها بیشترند.^{۸۶}

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾^{۸۷} (الاعراف: ۴۶)

علامه در خصوص اطلاق لفظ رجال بر اهل اعراف می نویسد منظور از رجال افرادی هستند که در انسانیت خود در سر حد کمال اند و اگر در میان آنان افرادی

از زنان فرض شود از باب تغلیب، لفظ رجال در مورد مجموع ایشان به کار می‌رود.^{۸۸}

﴿... وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا...﴾^{۸۹} (المائدة: ۶)

تخصیص سفر به جهت اغلیت است نه برای اختصاص آن به اباحه، بلکه تیمم در سفر و حضر مباح است.^{۹۰}

۲-۱۳. تخصیص مهم نزد عرب

﴿وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾^{۹۱} (الاعراف: ۱۹۲)

تخصیص نصر (پیروزی) از بین اعمالی که آنها خیال می‌کردند بت‌ها انجام می‌دهند، برای آگاهی مشرکین بر نفی قدرت بت‌هاست؛ زیرا پیروزی مرغوب‌ترین امر برای ایشان بود؛ زیرا عرب اهل غارت و قتال و تراث بودند، پس انتصار از اهم امور نزد ایشان بود.^{۹۲}

﴿يَحْسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ﴾^{۹۳} (المومنون: ۵۵)

تخصیص پسران برای بیان شدت افتخار ایشان به آن است.^{۹۴}

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾^{۹۵} (الغاشیه: ۱۷)

ذکر شتر برای آن بوده که عرب از شتر حیوانی بزرگتر ندیده و سر و کارشان همیشه با شتر بوده و نفیس‌ترین و عزیزترین مال نزد ایشان.^{۹۶}

۲-۱۴. اسباب النزول

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لَلَّهِ الْأَمْرُ

جَمِيعًا...﴾^{۹۷} (الرعد: ۳۱)

وجه تخصیص این سه چیز از بین خرق عادت‌های ممکن، طبق آنچه واحدی و طبری از ابن عباس روایت کرده‌اند این است که «کفار قریش، ابوجهل و ابن ابی امیه و دیگران پشت کعبه نشستند سپس پی نبی صلی الله علیه و آله فرستادند و گفتند: اگر کوه‌های مکه را دور کنی تا جای ما وسیع شود و در آن زراعت کنیم، یا شام را به ما نزدیک کنی تا با آن تجارت کنیم و یا قصی بن کلاب را زنده کنی تا با او سخن بگوییم».^{۹۸}

- ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾^{۹۹} (النساء: ۱۴۸)

در «کشف الاسرار» آمده اگر کسی گوید سخن بد گفتن نه آشکارا پسندیده است نه پنهان، پس تخصیص جهر (آشکارا) در این آیه چه معنی دارد؟ جواب آن است که این قضیه حال آن کس است که آیه بر وی فرو آمد که به جهر گفت.^{۱۰۰}

۲-۱۵. سبیت

- ﴿إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيَهُمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ﴾^{۱۰۱} (المؤمنون: ۶۴)

تخصیص مترفین به عذاب با اینکه شأن عذاب الهی دنیوی این است که عموم مردم را در برگیرد، اشاره است به اینکه مترفین سبب نزول عذاب بر عامه بوده‌اند و اینکه مترفین عذاب را شدیدتر احساس می‌کنند؛ زیرا آنها به درد و رنج عادت ندارند.^{۱۰۲}

- ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾^{۱۰۳} (المرسلات: ۱۵)

اینکه بیم دادن و وعید را تخصیص داد به کسانی که روز قیامت را انکار نموده و آن را تکذیب نمودند، برای این است که تکذیب قیامت موجب تمام گناهان می‌شود، گرچه آن ذکر نشده و عامل در ظرف محذوف است.^{۱۰۴}

۲-۱۶. رهبری

- ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾^{۱۰۵} (الغافر: ۲۴)

ذکر نام این سه نفر با آن که حضرت به جمیع مردمان زمان خود مبعوث بود، به جهت آن است که ستم و عناد ایشان بیشتر بود و مردم مطیع ایشان بودند.^{۱۰۶}

- ﴿قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ﴾^{۱۰۷} (طه: ۴۹)

نکته در تخصیص خطاب به موسی با آنکه هارون نیز با او بود آن است که موسی در تبلیغ اصل بود و هارون تابع او بود.^{۱۰۸}

۲-۱۷. رحمت الهی

- ﴿... وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمُ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ

بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ...﴾^{۱۰۹} (الفتح: ۲۵)

دلیل عطف نساء مؤمنات با وجود اینکه رجال مؤمنون در جواب شرط کافی بوده و یا این که بگویند «و لو لا المؤمنون» و این که جمع مذکر در اصطلاح قرآن غالباً به زنان می رسد، به معنی تعلق رحمت خداوند به ایشان است.^{۱۱۰}

- ﴿وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾^{۱۱۱}

(البقره: ۱۵۴)

در تفسیر مجمع البیان در علت این که حیات بعد از مرگ در این آیه به شهدا تخصیص داده شده با اینکه در واقع این موضوع اختصاص به آنها ندارد، این است که بشارتی به بازماندگان آنان و سایر مؤمنین داده شود.^{۱۱۲}

۲-۱۸. اصالت امر

- ﴿وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾^{۱۱۳} (آل عمران: ۱۳۱)

علت این که کفار را به آتش تخصیص داده برای این است که بیشتر اهل آتش را آنان تشکیل می دهند و در اصل آتش برای آنها آماده شده و دیگران یعنی مؤمنان گنه کار به عنوان فرع و تبع به دوزخ می روند، چنان که درباره بهشت فرموده (بهشت برای متقیان آماده شده) در حالی که غیر متقی مثل کودک و دیوانه هم به بهشت راه پیدا می کند.^{۱۱۴}

۲-۱۹. ابتدائیت

- ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبِتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾^{۱۱۵} (المؤمنون: ۲۰)

بنابر آنچه در تفسیر «رهنما» آمده کوه طور را به زیتون تخصیص کرد؛ زیرا نخستین کوه که زیتون رویانیده، کوه طور بوده است.^{۱۱۶}

- ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾^{۱۱۷} (المؤمنون: ۴۵)

منظور از «سُلْطَانٍ مُّبِينٍ» عصا است و تخصیص آن به ذکر برای آن است که جزء اولین معجزات موسی علیه السلام بود و چند معجزه دیگر در ضمن آن مندرج بود، هم چون فرو بردن جادوها و شکاف.^{۱۱۸}

- ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي

الْأَرْضِ...﴾^{۱۱۹} (المائدة: ۳۲)

در تخصیص بنی اسرائیل، در حالی که در تمام ادیان و ملل، قتل حرام و قصاص عام بود، ذکر شده آنها اولین امتی بودند که در قتل جانها وعید مکتوب بر آنها نازل شد و قبل از آن فقط قول بود، پس با کتابت، امر را بر بنی اسرائیل تشدید کرد، به خاطر طغیان و خونریزی آنها.^{۱۲۰}

۲-۲۰. شگفتی، عظمت و اولویت

- ﴿قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾^{۱۲۱} (القیامه: ۴)

تخصیص انگشتان به ذکر- شاید- برای اشاره به عجیب بودن خلقت آن باشد.^{۱۲۲}
- ﴿قُلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^{۱۲۳} (آل عمران: ۱۵)
تخصیص ازواج و رضوان ظاهراً بدان جهت است که رضوان خدا در میان نعمت- های روحی و زنان در نعمت‌های جسمی مقام اول را دارند.^{۱۲۴}

۶۶

حسنا

۲-۲۱. تهدید و ترساندن

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ، يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۱۲۵} (النور: ۲۴- ۲۳)

در تفسیر «منهج الصادقین» ذیل ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ﴾ آمده: «در این زیادتی تهویل باشد ایشان را به عذاب و عقاب».^{۱۲۶}
- ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾^{۱۲۷} (البقره: ۲۴)

تخصیص حجاره به ذکر برای ترساندن است؛ زیرا سنگ از بین نمی‌رود و آتش آن جاودانه است که برای کافران آماده شده.^{۱۲۸}

- ﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا﴾^{۱۲۹} (مریم: ۱۵)
یاد کردن از این سه موضع به این سبب است که وحشت‌ناک‌ترین موطن است؛ زیرا مولود وقتی متولد می‌شود، خود را از آن مقام مطمئن خارج می‌بیند و وقتی

فوت شود، چیزهایی را مشاهده می‌کند که هرگز ندیده و وقتی که مبعوث گردد، خود را در محشر عظیم پر هول بیند.^{۱۳۰}

نتیجه:

از آن‌جا که خداوند متعال حکیم است، مقتضای حکمتش این است که کلامی در کتابش بی دلیل و حجت نیامده باشد و در واقع نکته اصلی تمام بدایع معنوی قرآن همین است. تخصیص بالذكر نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با غور و اندیشه در آیات الهی معلوم می‌شود در تمامی مواردی که خداوند از امر خاصی یاد نموده، یا به ظاهر امری را تکرار نموده، فائده‌ای بر آن مترتب بوده است. به عنوان مثال، نگاه به لحاق آیه، نظر به اسباب‌النزول آیات، مطالعه تاریخ اسلام و تاریخ جاهلیت، سیری در احوال و موقعیت خاص زندگی اعراب قبل اسلام، عادات و رسوم آنها، توجه به علوم معانی و بیان و بدیع و بلاغت، دید خواننده را نسبت به معانی و مقصود آیات باز نموده و به سؤالهای احتمالی پاسخی درخور داده می‌شود. به این ترتیب از جمله دلالات و فوائد تخصیص به ذکر در قرآن، می‌توان به تعظیم و تشریف مخصوص به ذکر، سببیت مخصوص به ذکر، حصر مخصوص به ذکر، امتنان با ذکر خاص، تهدید و تشویق با ذکر خاص، اصالت امر برای خاص، رحمت الهی برای مذکور، شگفتی، عظمت و اولویت خاص، تأکید بر ثواب و عقاب اشاره نمود. لذا گزاره نیست که ادعا کنیم تخصیص به ذکر، به عنوان قطره‌ای از دریای بدیعیات، فصاحت و بلاغت قرآن، به نحوی اعجاز بیانی قرآن را به اثبات می‌رساند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فایده‌اش توجه دادن بر ارزش و برتری آن خاص است به طوری که انگار از جنس عام نیست، به جهت اینکه اختلاف در وصف را به منزله تغایر در ذات قرار داده مانند: ﴿حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (البقره: ۲۳۸) سیوطی، جلال‌الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، ج ۲، ص ۱۱۸.
۲. عبارت از این است که در کلامی که جز مراد چیز دیگری محتمل نیست، بیفزایند؛ چیزی را که نکته سودمندی را برساند، مانند مبالغه در فرموده خداوند: ﴿و یُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حَبِّهِ﴾ (الانسان: ۸۹) یعنی با وجود اینکه غذا را دوست دارند، یعنی با اشتهای آن، اطعام می‌کنند، چون در این صورت اطعام برتر و اجر آن بیشتر است (سیوطی، جلال‌الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، ج ۲، ص ۱۲۷).
۳. تکمیل یا احتراست، آن است که در کلامی که ممکن است توهم خلاف مقصود رود، چیزی که آن پندار را دفع کند آورده شود، مانند: ﴿أَذَلَّةٌ عَلَی الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَی الْكَافِرِينَ﴾ (المائده: ۵۴) که اگر بر «أَذَلَّةٌ» اکتفا می‌شد توهم این بود که از جهت ناتوانی آنهاست، پس آن را با «أَعِزَّةٌ» دفع فرمود. سیوطی، جلال‌الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، ج ۲، ص ۱۲۶.
۴. توضیح بعد از ابهام یا ایضاح؛ اهل بیان گفته‌اند هرگاه بخواهی ابهام نموده و سپس توضیح دهی اطناب کرده‌ای و فایده‌اش یا دیدن معنی در دو شکل مختلف ابهام و ایضاح است و یا به جهت واقع شدن معنی در دل به طور مؤثرتر؛ چون بعد از طلب واقع گردیده که از معنایی که بی‌زحمت دانسته می‌شود بهتر است و یا به خاطر این که لذت آگاه شدن از آن کامل شود؛ مانند: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ (طه: ۲۵) که «اشرح» درخواست باز شدن و فراخی چیزی را می‌رساند و «صدری» آن را تفسیر و بیان می‌کند و هم-چنین: ﴿وَايَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾ (طه: ۲۶) که جای تأکید است، به خاطر فرستادن و رسالتی که بر دوش حضرت موسی قرار داده شده بود که سختیها را می‌رساند. سیوطی، جلال‌الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، ج ۲، ص ۱۲۰.
۵. مثال موردی که زیادت، لفظ را فصاحت و معنی را تأکید می‌بخشد قول خدای تعالی است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)، پس هر صاحب ذوق سالم و نظر درست، میان این عبارت با اضافه «ما» و همین عبارت بدون «ما» فرق می‌گذارد، پس اگر گفته می‌شد: «فیرحمه من الله لنت لهم»، آن دلنشینی که برای «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ» هست، برای آن نمی‌یافتی و طبع نیکوی معتدل گواهی می‌دهد که آیه با آن زیادت فصیح‌تر است و همان است که این استحکام و رونق را به کلام بخشیده، علاوه بر این که معنی را مؤکد ساخته است. ابن ابی‌الاصبع، **بدیع القرآن**، ص ۳۵۵.

۶. و آن عبارت است از این که متکلم نوعی از انواع را در نظر گیرد و به منظور تعظیم آن پس از حصر و احصای انواع و اجناسی که دارد، آن نوع را به منزله جنس قرار دهد. ابن ابی الاصبغ، بدیع القرآن، ص ۳۶۳.

۷. «کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است» (الانعام: ۵۹).

۸. ابن ابی الاصبغ، بدیع القرآن، ص ۳۶۳.

۹. خرقانی، حسن، «مبالغه، ایهام و استخدام در قرآن؛ قسمت ششم از سلسله مقالات بدیع در قرآن». مجله علوم و معارف قرآن، بهار و تابستان ۱۳۷۷، شماره ۶ و ۷، ص ۹۹ تا ۱۱۸.

۱۰. خرقانی، حسن، «تکرارهای لفظی در تنزیل: قسمت چهارم از سلسله مقالات بدیع در قرآن»، مجله علوم و معارف قرآن، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۴، ص ۲۷ تا ۵۵.

۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۷۹؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۴۰.

۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۲۳.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۴.

۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۳۴۶؛ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۰۸.

۱۵. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی الفبایی، ص ۴۰۹.

۱۶. (خداوندی که) مالک روز جزاست.

۱۷. (و گفته می‌شود:) حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است (الغافر: ۱۶).

۱۸. اسفراینی، ابوالمظفر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، ج ۱، ص ۵۳.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۹.

۲۰. خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند.

۲۱. (التین: ۶).

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹.

۲۳. این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست، برای کسی از شما که بخواد راه مستقیم در پیش گیرد.

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۰، ص ۶۷۸.
۲۵. تو فقط کسی را انذار می کنی که از این یادآوری (الهی) پیروی کند و از خداوند رحمان در نهران بترسد چنین کسی را به آمرزش و پاداشی پرازش بشارت ده (یس: ۱۱).
۲۶. «خدا تو را به» یحیی «بشارت می دهد (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می کند.
۲۷. زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بلاغی نجفی، محمدجواد، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، ج ۱، ص ۲۸۱.
۲۸. و آنها را حریص ترین مردم - حتی حریص تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا، و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود.
۲۹. گنابادی، سلطان محمد، **بیان السعاده فی مقامات العباده**، ج ۱، ص ۱۱۷.
۳۰. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، **ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن**، ص ۲۰.
۳۱. و اما ظالمان آتش گیره و هیزم دوزخند! و این که اگر آنها [جنّ و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیراب شان می کنیم.
۳۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۹، ص ۴۵۰.
۳۳. بیضاوی، عبد اله بن عمر، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، ج ۵، ص ۲۵۳؛ ابوحنان اندلسی، محمد بن یوسف، **البحر المحیط فی التفسیر**، ج ۱۰، ص ۳۰۰.
۳۴. مفهوم بر دو نوع است؛ مفهوم موافق و مفهوم مخالف. مفهوم موافق آن است که حکم با کلام موافق باشد، اگر برتر باشد «فحوای خطاب» نامیده می شود، مانند: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ﴾ به والدین اف مگوی که دلالت می کند بر اینکه زدن آنها حرام است چون از گفتن «اف» بدتر می باشد، و اگر مساوی باشد «الحن الخطاب» گفته می شود، یعنی: معنی خطاب، مانند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا﴾ که بر تحریم سوزاندن اموال یتیمان دلالت می کند (سیوطی، جلال الدین، **الانقن انقن فی علوم القرآن**، ج ۲، ص ۱۸).
۳۵. (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟!
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۴، ص ۲۱۳.
۳۷. و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت.
۳۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنویر**، ج ۲۴، ص ۳۵.
۳۹. اسفراینی، ابوالمظفر، **تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم**، ج ۱، ص ۵۳.

۴۰. مفهوم مخالف یعنی مخالفت حکم با کلام، مانند: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ که مفهوم مخالفش آن است که اگر غیر فاسق خبری آورد واجب نیست درباره خبر او کاوش کنیم، پس واجب است خبر واحد عادل را بپذیریم. سیوطی، جلال‌الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، ج ۲، ص ۱۸.

۴۱. و زنان از کارافتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط این‌که در برابر مردم خودآزایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و داناست.

۴۲. حسینی، حسین بن احمد، **تفسیر اثنا عشری**، ج ۹، ص ۲۸۴.

۴۳. این آیات کتاب حکیم است (کتابی پر محتوا و استوار)! مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است.

۴۴. حقی، اسماعیل، **تفسیر روح البیان**، ج ۷، ص ۶۳.

۴۵. و گفتند: «ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون.

۴۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی، **تفسیر شریف لاهیجی**، ج ۳، ص ۳۶۸.

۴۷. اگر لفظ بر آنچه مقصود نیست دلالت نماید، آن را «دلالت اشاره» گویند، مانند دلالت ﴿أَحْلِلْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ﴾ (البقره: ۱۸۷) بر صحت روزه کسی که با حال جنابت صبح کند، چون مباح بودن جماع تا طلوع فجر مستلزم آن است که در قسمتی از روز جنب باشد. سیوطی، جلال‌الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، ج ۲، ص ۱۸.

۴۸. و پروردگار تو به حال هر کس که در آسمان‌ها و زمین است دانش کامل دارد و به یقین ما برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم (برتری در علم و فضایل نفسی و معجزات و رسالت و شریعت و کتاب) و به داود زبور دادیم.

۴۹. در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (الانبیاء: ۱۰۵).

۵۰. زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، ج ۲، ص ۶۷۳.

۵۱. و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن.

۵۲. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۵، ص ۳۲۹.

۵۳. و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.

۵۴. زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، ج ۱، ص: ۳۶۲.

۵۵. نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپا دار و هم‌چنین قرآن فجر (نماز صبح) را چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است.

۵۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنبؤ**، ج ۱۴، ص ۱۴۵.
۵۷. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۳، ص ۱۷۵.
۵۸. ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی است (فقط بر آنها تکیه کن)!
۵۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنبؤ**، ج ۹، ص ۱۵۳.
۶۰. ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمان‌ها و زمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، او هرچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید و او بر هر چیزی تواناست.
۶۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنبؤ**، ج ۲۲، ص ۱۰۹.
۶۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.
۶۳. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، ص ۱۹.
۶۴. و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!».
۶۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنبؤ**، ج ۱، ص ۳۸۳.
۶۶. او کسی است که (روح) شما را در شب (به هنگام خواب) می‌گیرد و از آنچه در روز کرده‌اید، با خبر است سپس در روز شما را (از خواب) برمی‌انگیزد و (این وضع هم چنان ادامه می‌یابد) تا سرآمد معینی فرا رسد سپس بازگشت شما به سوی اوست و سپس شما را از آنچه عمل می‌کردید، با خبر می‌سازد.
۶۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنبؤ**، ج ۶، ص ۱۴۱؛ حسینی، حسین بن احمد، **تفسیر اثنا عشری**، ج ۳، ص ۲۹۲.
۶۸. (گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند! و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه محشر) می‌آورد سپس به هر کس، آنچه را فراهم کرده (و انجام داده)، بطور کامل داده می‌شود و (به همین دلیل) به آنها ستم نخواهد شد (چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید).
۶۹. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ص ۳۴.
۷۰. و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح)، نزدیک نشوید، تا به حد رشد خود برسد.
۷۱. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، ص ۵۹۲؛ کاشانی، فتح اله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، ج ۳، ص ۴۹۰.

۷۲. و شتاب کنید برای رسیدن به آموزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است.

۷۳. جرجانی، ابوالمحاسن، **جلاءالاذهان و جلاءالاحزان**، ج ۲، ص ۱۲۱.

۷۴. (عادت آنان در انکار و تحریف حقایق)، هم چون عادت آل فرعون و کسانی است که پیش از آنها بودند آیات ما را تکذیب کردند، و خداوند آنها را به (کیفر) گناهان شان گرفت و خداوند، شدید العقاب است.

۷۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر والتنوير**، ج ۳، ص ۳۴.

۷۶. آنها (زنان مطلقه)] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماسست سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (فرزند را) شیر می دهند، پاداش آنها را بپردازید.

۷۷. زمخسری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، ج ۴، ص ۵۵۹.

۷۸. خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید.

۷۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر والتنوير**، ج ۱۰، ص ۵۸.

۸۰. پس حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن! این برای آنها که رضای خدا را می طلبند بهتر است...

۸۱. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، ج ۲۵، ص ۱۰۳؛ شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير**، ج ۴، ص ۲۶۱.

۸۲. ای جامه به خود پیچیده! شب را، جز کمی، بپاخیز! نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن.

۸۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **زبدالبیان فی احکام القرآن**، ص ۴۰۹؛ ابن العربی، محمد بن عبدالله، **احکام القرآن**، ج ۴، ص ۱۸۷۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۲۵، ص ۱۷۰.

۸۴. تغلیب به این معنی است که مورد مذکور بیشتر است نه اینکه واقعاً امر به آن اختصاص و انحصار داشته باشد.

۸۵. و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

۸۶. آلوسی، محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، ج ۵، ص ۲۸۱.

۸۷. و در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند و به بهشتیان صدا می‌زنند که: «درود بر شما باد!» اما داخل بهشت نمی‌شوند، در حالی که امید آن را دارند.

۸۸. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۲۲.

۸۹. و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده)، یا با آنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده‌اید)، و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید.

۹۰. کاشانی، فتح اله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، ص ۱۹۵.

۹۱. و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند.

۹۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۸، ص ۳۹۰.

۹۳. آنها گمان می‌کنند اموال و فرزندان که بعنوان کمک به آنان می‌دهیم.

۹۴. حقی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۹۰.

۹۵. آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟!

۹۶. جرجانی، ابوالمحاسن، جلاء الازهان و جلاء الاحزان، ج ۱۰، ص ۳۴۵.

۹۷. اگر به وسیله قرآن، کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمینها قطعه قطعه شوند، یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد!) ولی همه کارها در اختیار خداست.

۹۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۲؛ واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول القرآن، ص ۲۸۰.

۹۹. خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیها (ی دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.

۱۰۰. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۲، ص ۷۴۸.

۱۰۱. تا زمانی که متنعمان مغرور آنها را در چنگال عذاب گرفتار سازیم در این هنگام، ناله‌های دردناک و استغاثه‌آمیز سر می‌دهند.

۱۰۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۶۷.

۱۰۳. وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.

۱۰۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۳۰.

۱۰۵. به‌سوی فرعون و هامان و قارون ولی آنها گفتند: «او ساحری بسیار دروغگو است!

۱۰۶. حسینی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۱۱، ص ۲۹۷.

۱۰۷. (فرعون) گفت: «پروردگار شما کیست، ای موسی؟

۱۰۸. کاشانی، فتح اله، خلاصه المنهج، ج ۳، ص ۲۱۷.

۱۰۹. و هرگاه مردان و زنان با ایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد!) هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند.
۱۱۰. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر والتنوير**، ج ۲۶، ص ۱۶۰.
۱۱۱. و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!
۱۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان فی تفسیر القرآن**، ج ۱، ص ۴۳۴.
۱۱۳. و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است.
۱۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، ص ۸۳۴.
۱۱۵. و (نیز) درختی را که از طور سینا می‌روید (درخت زیتون)، و از آن روغن و «نان خورش» برای خوردگان فراهم می‌گردد (آفریدیم).
۱۱۶. رهنما، زین العابدین، **ترجمه و تفسیر رهنما**، ج ۳، ص ۲۱.
۱۱۷. سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم.
۱۱۸. کاشانی، فتح اله، **خلاصه المنهج**، ج ۳، ص ۳۴۳.
۱۱۹. به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد...
۱۲۰. زحیلی، وهبه بن مصطفی، **تفسیر المنیر**، ج ۶، ص ۱۵۹.
۱۲۱. آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.
۱۲۲. فضل الله، محمد حسین، **تفسیر من وحی القرآن**، ج ۲۳، ص ۲۴۰.
۱۲۳. بگو: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی)، بهتر است؟» برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند، (و از این سرمایه‌ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می‌کنند)، در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر)، باغهایی است که نرها از پای درختانش می‌گذرد همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست). و خدا به (امور) بندگان، بیناست.
۱۲۴. قرشی، علی اکبر، **تفسیر احسن الحدیث**، ج ۲، ص ۳۳.
۱۲۵. کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست. در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد!
۱۲۶. کاشانی، فتح اله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، ج ۶، ص ۲۶۸.

۱۲۷. پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم (گنهکار) و سنگها [بتها] است، و برای کافران، آماده شده است.
۱۲۸. حسینی شیرازی، محمد، *تقریب القرآن الی الاذهان*، ج ۱، ص ۱۱۴.
۱۲۹. سلام بر او، آن روز که تولّد یافت، و آن روز که می میرد و آن روز که زنده برانگیخته می شود.
۱۳۰. کاشانی، فتح اله، *خلاصه المنهج*، ج ۳، ص ۱۷۸.

منابع:

- قرآن کریم ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۱. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی الاصبغ مصری، *بدیع القرآن*، ترجمه سید علی میرلوحی، مشهد، انتشارات آستان قدس، بی چا، ۱۳۶۸ش.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی چا، بی تا.
۴. ابن العربی، محمد بن عبدالله، *احکام القرآن* (ابن العربی)، بی جا، بی چا، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، بی چا، ۱۳۶۳ش.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، بی چا، ۱۴۰۸ق.
۷. اسفراینی، ابوالمظفر، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۸. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، بی-چا، ۱۴۲۰ق.
۹. بلاغی نجفی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۱. جرجانی، ابوالمحاسن، **جلاء الاذهان و جلاء الاحزان**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل، **تفسیر روح البیان**، بیروت، دارالفکر، بی‌چا، بی‌تا.

۱۳. حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن‌احمد، **تفسیر اثنا عشری**، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.

۱۴. حسینی شیرازی، محمد، **تقریب القرآن الی الاذهان**، بیروت، دارالاسلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱۶. رشیدالدین مبینی، احمد بن ابی‌سعد، **کشف الاسرار و عده الابرار**، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.

۱۷. رهنما، زین العابدین، **ترجمه و تفسیر رهنما**، تهران، انتشارات کیهان، بی‌چا، ۱۳۴۶ش.

۱۸. زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

۱۹. زحیلی، وهبه بن مصطفی، **تفسیر المنیر**، بیروت دمشق، دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

۲۰. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، **ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن**، بیروت، دار التعارف- للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۲۱. سیوطی، جلال الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.

۲۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی، **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.

۲۳. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدر**، دمشق، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۲۴. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

۲۶. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفت، بی‌چا، ۱۴۱۲ق.
۲۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۶۲ش.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌چا، بی‌تا.
۲۹. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۱. فضل‌اله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعه والنشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳۲. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، انتشارات بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۳۳. کاشانی، فتح‌اله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، بی‌چا، ۱۳۳۶ش.
۳۴. _____، خلاصه المنهج، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌چا، ۱۳۷۳ق.
۳۵. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۶. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضی، چاپ اول، بی‌تا.
۳۷. مظهری، محمد ثناءالله، التفسیر المظهری، پاکستان، مکتب رشدیہ، بی‌چا، ۱۴۱۲ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیہ، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۳۹. مہیار، رضا، فرهنگ ابجدی الفبایی، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌چا، ۱۳۷۵ش.
۴۰. نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۱. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.